

همکاری‌های جمهوری آذربایجان و ناتو، هدف‌ها و واقعیت‌ها

سرویس آذربایجان / ایراس

رضا - میرمحمدی

خبرگزاری آران / سرویس آذربایجان : با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال 1991 م، پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در یک شرایط و موقعیت جدید جهانی قرار گرفت. از یک طرف فلسفه وجودی خود را که مقابله با توسعه و پیشروی سیاسی و جغرافیایی شوروی و پیمان ورشو - بویژه به سمت اروپا - بود از بین رفته می‌دید و از سوی دیگر با حذف رقیب قدرتمندش عرصه را برای یک تازی در دنیا مهیا و آماده می‌پنداشت. در آن مقطع زمانی، تلقی برخی‌ها این بود که ناتو فعالیت و ماموریت خود را پایان یافته اعلام خواهد کرد و پرونده عمر آن مختومه خواهد شد، چرا که رقیب قدرتمند و عامل تهدید آن از بین رفته و از صحنه بازی حذف شده بود. ولی نه تنها این امر اتفاق نیفتاد بلکه وسوسه یک تازی و سلطه بر جهان، سرتاسر وجود این سازمان نظامی را- به عنوان بازوی اجرایی آمریکا و غرب- فرا گرفت و ناتو به سمت باز تعریف اهداف و مقاصد خود و گسترش حیطه مانور و عمل خویش در مناطق مهم و استراتژیک دنیا حرکت کرد.

در موقعیت جدید جهانی و در دنیای عبور کرده از نظام دو قطبی، گسترش ناتو به سمت شرق به عنوان یکی از راهبرد های جدید این پیمان تعریف شد و سازماندهی و هدف گذاری جدیدی در ناتو شکل گرفت. در واقع، از قرائن موجود چنین استنباط می‌شد که طراحی جدید رهبران و اداره کنندگان پیمان آتلانتیک شمالی این بود که از ناتو به عنوان ابزار و وسیله تحقق جهان تک قطبی استفاده کرده و به یک همزونی مسلط بر دنیا تحت رهبری آمریکا دست یابند. هدف و گام اول در این مسیر، اروپای شرقی و حضور در آن بود که زمانی خط مقدم رویارویی دو بلوک قدرت به حساب می‌آمد و هموردی دو طرف در آن به نطفه اوج خود رسیده بود.. مرحله و قدم دوم دست اندازی به قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی بوده و هست که امروزه به عنوان یکی از پروژه های در دست اجرای ناتو از آن یاد می‌شود.

پروژه دست اندازی ناتو به اروپای شرقی (به تعبیر درست امروزی، شرق اروپا) تقریباً با موفقیت به پیش رفت و این سازمان، غالب کشورهای این حوزه را به عضویت پذیرفته و تحت پوشش خود قرار داد. گام دوم پیشروی ناتو به سمت شرق که هم اکنون مرحله به مرحله در حال اجرا و عملیاتی شدن است، جمهوری های قفقاز و اوکراین می‌باشد که امروزه از پرونده های باز و در دست اقدام شورای ناتو و کمیته های تصمیم گیری و اجرایی آن است. اوکراین و گرجستان چندی است که طرح و تقاضای عضویت خود را به ناتو ارائه داده اند و همانطور که اعلام شد در آخرین اجلاس این سازمان در بخارست رومانی، پذیرش عضویت آنها با تاکید بر پیگیری در آینده، به تعویق افتاد. در تداوم روند مورد بحث، در منطقه مهم و استراتژیک قفقاز جنوبی، آذربایجان کشوری است که در معرض توجه ناتو قرار دارد و رهبران این جمهوری نیز سالهاست که ضمن ارتباط با این سازمان، به شکل های مختلف با آن همکاری دارند.

نوع و سطح همکاری باکو و ناتو

تماس و ارتباط رهبران باکو با ناتو در همان اوایل استقلال این جمهوری و در زمان ریاست جمهوری ابوالفضل ایلچی بیگ در سال 1992م آغاز شد. ولی شروع همکاری عملی این جمهوری با ناتو در سال 1994 م و زمانی که حیدر علیف به تازگی روی کار آمده بود اتفاق افتاد. در آن سال، جمهوری آذربایجان به عضویت برنامه " مشارکت برای صلح " (1) ناتو در آمد و این امر به نقطه آغازی برای همکاری دو طرف در قالب یک برنامه دسته جمعی تبدیل شد. در تداوم روند این همکاری ها، آذربایجان و ناتو در سال 2006م وارد فاز همکاری دو جانبه شده و دو طرف با امضای توافق نامه ای در بروکسل مقر دبیر خانه ناتو، همکاری دو جانبه خود را نیز به موازات همکاری دسته جمعی در چارچوب " برنامه مشارکت برای صلح"، آغاز کردند.

چنانچه اشاره شد، مجموعاً همکاری های ناتو و جمهوری آذربایجان را در حال حاضر می‌توان در دو رده زیر دسته بندی کرد:

- 1- همکاری در قالب برنامه " مشارکت برای صلح " با عضویت باکو در این برنامه که نوعی همکاری دسته جمعی به حساب می‌آید.
 - 2- همکاری دو جانبه بر اساس توافق امضاء شده میان دو طرف.
- محورها و موضوعات همکاری ناتو و جمهوری آذربایجان در قالب بند اول عبارتند از:
- آموزش نیرو های نظامی آذربایجانی مطابق با استانداردهای ناتو
 - شرکت نیرو های آذری در تمرینات و مانورهای ناتو
 - استفاده ارتش آذربایجان از فناوری های نظامی و دفاعی ناتو
 - شرکت نیرو های آذربایجانی در برنامه ها و فعالیت های صلح بانی ناتو (2)
- در قالب محور اول همکاری ها که آموزش نیرو های نظامی جمهوری آذربایجان است، دوره های آموزشی و کلاس های تدریس متعددی تاکنون برگزار شده و تعدادی از نیرو های آذربایجان در آنها شرکت کرده اند.

یکی دیگر از نمونه ها و موارد همکاری دسته جمعی دو طرف که ذیل " برنامه همکاری برای صلح" تعریف شده است، اعزام نیرو های صلح بان به مناطق درگیری و جنگ می‌باشد. از زمانی که باکو همکاری خود را با ناتو در قالب این برنامه شروع کرده، سربازان و نیرو های صلح بان این جمهوری به سه کشور جنگ زده صربستان (کوزوو)، افغانستان و عراق اعزام شده و زیر نظر فرماندهان ناتو به انجام ماموریت های محوطه اقدام کرده اند. سربازان صلح بان اعزامی آذربایجان به کوزوو و افغانستان با توجه به تعداد کم آنها در ترکیب نظامیان ترکیه قرار گرفته و وارد عمل شدند ولی این نیروها در عراق که بر اساس اخبار منتشره حدوداً 150 نفر هستند، تحت فرماندهی مستقیم آمریکا به ماموریت می‌پردازند.

نکته ای که در این قسمت از بحث لازم به اشاره است، صحبت هایی است که هر از گاهی پیرامون پیوستن جمهوری آذربایجان به ناتو به عنوان عضو دائم مطرح می‌شود. مقامات این کشور بار ها در این خصوص اظهار نظر کرده و مسئله عضویت کشورشان در ناتو را رد کرده اند و اعلام نموده اند که باکو در شرایط فعلی چنین قصدی ندارد و به همکاری های فعلی (دو جانبه و در چارچوب برنامه مشارکت برای صلح) اکتفا می‌کند. ولی با این حال به نظر می‌رسد در چشم انداز آینده این همکاری ها، ولو در دراز مدت امکان تحقق چنین امری وجود دارد و هر دو طرف از انگیزه های لازم برای این کار برخوردارند.

اهداف باکو از همکاری با ناتو

با بررسی کارشناسی تحولات سیاسی و امنیتی قفقاز در طی 17 سالی که از استقلال جمهوری های واقع شده در آن می‌گذرد و با عنایت به چالش ها و بحرانهایی که آذربایجان در طول این سالها با آنها دست به گریبان بوده و همچنان هست، می‌توان اهداف باکو از تمایل به ناتو و همکاری با آن را در سه محور زیر مورد توجه و ارزیابی قرار داد:

1- تلاش برای حل مشکل قره باغ

هنوز فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی صورت نگرفته بود که مناقشه قره باغ شروع شد و همزمان با اعلام استقلال جمهوری آذربایجان، به یک بحران دامنگیر علیه این کشور تبدیل گردید. این مناقشه در سال های 1992 تا 1994م به یک جنگ تمام عیار بین باکو و ایروان مبدل شد و در نتیجه آن 20 درصد از خاک جمهوری آذربایجان به اشغال ارمنی ها در آمد که ادامه این داستان با همه فراز و فرودش تا به امروز جریان دارد. دولت مردان باکو برای حل مشکل قره باغ و آزادی اراضی از دست رفته خود دست به تلاش های همه جانبه

ای زدند که جهت گیری عمده آن توسل به غرب و تلاش در جهت جلب کمک و حمایت قدرت های غربی بود. در میان مجموعه این تلاش ها برای فائق آمدن به بحران قره باغ، شاید امید بستن به ناتو در درجه اول اهمیت قرار داشته باشد. جدای از اینکه این رویکرد چقدر به کمک آذربایجان آمده یا اصلا نیامده (به اجمال اشاره خواهد شد) بی تردید یکی از اهداف همکاری باکو با ناتو استفاده از این اهرم برای گشودن گره کور این مناقشه و آزادی 20 درصد خاک از دست رفته می باشد.

2- جهت گیری غرب گرایانه

جمهوری آذربایجان پس از کسب استقلال، با هدف ایجاد یک نظام و ساختار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جدید، مدل و الگوی غرب را انتخاب کرد و تلاش نمود تا با فاصله گرفتن از مسکو در این زمینه ها، چهره ای غربی از خود ارائه نماید. این امر بوضوح در قانون اساسی بعد از استقلال جمهوری آذربایجان که در سال 1995م نوشته و به همه پرسى گذاشته شد نمایان است و عملکرد رهبران و دستگاههای اداری این جمهوری نیز آن را نشان می دهد.

تلاش برای پیوستن به ساختار های غربی نظیر پارلمان اروپا، سازمان امنیت و همکاری اروپا و نیز همکاری با ناتو در این راستا قابل تحلیل و ارزیابی است. پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) به عنوان نماد قدرت و توسعه نظامی و امنیتی غرب، مورد توجه رهبران باکو است و آنان سعی می کنند از طریق همکاری با این سازمان نظامی- امنیتی غربی، تمایلات غربگرایانه خود را نشان دهند.

3- ترس از تکرار تجربه تاریخی سال 1920م

جمهوری های سه گانه قفقاز جنوبی از جمله آذربایجان در سال 1918م، بدنبال پیامد های سیاسی دو واقعه مهم تاریخی یعنی وقوع انقلاب اکتبر 1917 روسیه و جنگ اول جهانی (1914-1918) اعلام استقلال کرده و خود را از تابعیت روسیه خارج کردند. ولی پس از نزدیک به دو سال و در پی استقرار حکومت بلشویکی، ارتش سرخ شوروی وارد منطقه قفقاز شد و دوباره این سه جمهوری را ضمیمه اتحاد جماهیر شوروی کرد.

تصور می شود آن تجربه تاریخی از حافظه رهبران آذربایجان استقلال یافته در سال 1991م خارج نشده و آنان برای تضمین حفظ و تداوم استقلال بدست آمده، نیم نگاهی به تحولات و رویداد های تاریخی دهه دوم قرن بیستم و درس گیری از آنها داشته اند. لذا به نظر می رسد در دومین تجربه اعلام استقلال آذربایجان که با استفاده از فرصت فروپاشی شوروی صورت گرفت، رهبران این کشور برای از دست ندادن این دست آورد بزرگ، درصد برآمدند خود را به اهرمهای قدرتی نظیر ناتو پیوند زند تا در پناه حمایت و پشتیبانی آنها، روی پای استقلال خود ایستاده و از افتادن مجدد به دامن مسکو در امان باشند.

اهداف ناتو

جمهوری آذربایجان قبل از آنکه فی نفسه و به تنهایی برای ناتو یک هدف محسوب شود، یکی از حلقه های زنجیره گسترش آن سازمان به سمت شرق بشمار می رود. تردیدی نیست که این جمهوری نوپا، شرایط و ویژگیهایی دارد که نسبت به خیلی دیگر از کشورهای منطقه از اهمیت و حساسیت زیادی برای ناتو برخوردار است و می تواند انگیزه ای باشد تا این سازمان بتدریج و گام به گام ارتباط و همکاری خود را با باکو افزایش دهد.

از ویژگیها و شرایط مهم جمهوری آذربایجان موارد زیر قابل اشاره است:

1- داشتن ذخایر نفت و گاز قابل توجه

2- قرار گرفتن در حاشیه دریای خزر و داشتن سواحل طولانی با آن

3- همسایگی با فدراسیون روسیه

4- همسایگی و داشتن مرز های طولانی با ایران

5- پل ارتباطی قفقاز با آسیای مرکزی از طریق دریای خزر

6- و....

شرایط و ویژگیهای فوق برای تشکیلاتی نظامی- امنیتی مثل ناتو، اهمیت فوق العاده ای دارد و چنین سازمانی حتی با وجود یکی از این ویژگیها، می تواند انگیزه کافی برای حضور در کشور دارنده این موقعیت استراتژیک را داشته باشد.

چنانچه اشاره شد در چارچوب پروژه پیش روی ناتو به سمت شرق، جمهوری آذربایجان می تواند به عنوان یک حلقه واسط عمل کرده و نقش خود را در محور ها و موارد زیر ایفا نماید:

- کنترل و مهار بیش از پیش روسیه با استفاده از اراضی این کشور توسط ناتو

- حضور ناتو در دریای خزر با استفاده از سواحل جمهوری آذربایجان

- فشار بیشتر به جمهوری اسلامی ایران (با توجه به اینکه آذربایجان مرز های طولانی با کشورمان دارد)

- تسلط و اشراف بیش از پیش به آسیای مرکزی (از طریق آذربایجان و دریای خزر) و رسیدن به مرز های چین از طریق این منطقه

- نهایتا کمک به آمریکا و غرب در راستای تحقق هژمونی جهانی با استفاده از ابزار ناتو

ملاحظات

1- به نظر می رسد 14 سال همکاری با ناتو دست آورد قابل توجهی برای باکو نداشته و این کشور به هدف مهم خود از همکاری با این سازمان نظامی - امنیتی که همان استفاده از موقعیت و توانمندی های ناتو برای حل مشکل قره باغ و آزادی اراضی اشغالی خود بود، دست نیافته است.

2- همکاری جمهوری آذربایجان با ناتو عملا به جاده ای یک طرفه تبدیل شده که در آن فقط ناتو است که اهداف خود را پیگیری می کند و این سازمان توجهی به خواسته ها و اهداف همکار و طرف مقابل خود ندارد.

3- حضور ناتو در جمهوری آذربایجان در همین حدی هم که هست، موجب ناخرسندی و نگرانی برخی از همسایگان این کشور بویژه ایران و روسیه شده است و جا دارد رهبران باکو به مصالح و منافع همسایگان نزدیک خود نیز توجه بیشتری داشته باشند.

4- در صورت پیوستن باکو به ناتو بصورت عضو دائم، شرایط سیاسی و امنیتی منطقه، بیش از پیش ملتهب و بحرانی خواهد شد و تبعات ناشی از این امر در مجموع به سود کشور های منطقه رقم نخواهد خورد چراکه ناتو معمولا ملاحظه دیگران را نمی کند و فقط بدنبال اهداف یک طرفه خود است.

5- بر خلاف تصور بعضی ها که حضور ناتو در منطقه را هم تهدید می دانند و هم فرصت، چنین تحلیلی با واقعیت های موجود سازگاری ندارد و با توجه به اینکه ناتو تحت رهبری و هدایت آمریکاست و در درجه اول نیز اهداف و مقاصد نظامی و امنیتی را تعقیب می کند، نمی تواند برای کشورهای مستقل منطقه فرصت به حساب آید.

پی نوشت ها:

1- parthner for peace

2- برآورد استراتژیک آذربایجان (اقتصادی- نظامی)، ج 2، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر، تهران، 1385، ص445

پایان پیام.